

Research Article

"Human way of life" based on the principles of "human action" from Ayatollah Javadi Amoli's point of view

Mohammad Ali Dolat¹

Mohammad Javad Valizadeh²

Received: 15/11/2022

Accepted: 03/04/2023



Abstract

This article aims to provide anthropological foundations for achieving a desirable lifestyle by investigating the causes and internal factors of human action from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli. Using descriptive, analytical, and implication research methods, the study examines the concept of "human" in "human lifestyle" and "human act," which refers to a level of desirability based on the superiority of human dignity over other beings. beings possess cognitive faculties organized by senses, imagination, illusion, and intellect. In addition, a structure of attraction and repulsion with varying degrees exists within the human being, which shapes their desires. The combination of these structures in the human heart creates a system of preferences that ultimately leads to providence. Human action that is motivated by desires is similar to that of animals, while human action that is caused by reason or definite transmission is different from that of animals. Verbs, by becoming relatively stable behavioral patterns, serve as the basis for realizing a lifestyle that can be deemed "human" or "animal." This study employs

1. Assistant Professor, Supreme Council of Cultural Revolution, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Supreme Council of Cultural Revolution, Tehran, Iran.

* Dolat, M. A., & Valizadeh, M. J. (1402 AP). "Human way of life" based on the principles of "human action" from Ayatollah Javadi Amoli's point of view. *Journal of Islam and Social Studies*, 11(41), pp. 101-128. DOI: 10.22081/JISS.2023.64706.1953

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

Ayatollah Javadi Amoli's perspective to explore the internal factors that influence human action, leading to a desirable lifestyle. The significance of this research lies in its contribution to the anthropological foundations of achieving a desirable lifestyle. The study provides insights into the internal factors that influence human action and how they can lead to a lifestyle that is worthy of the adjective "human." This research has implications for promoting a more humanistic approach to life, which can contribute to a more just and equitable society.

Keywords

Basics of human action, lifestyle, Ayatollah Javadi Amoli, human action, human lifestyle.



مقاله پژوهشی

«سبک زندگی انسانی» بر اساس مبادی «فعل انسانی» از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

محمدجوادی ولی زاده^۲

محمدعلی دولت^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴

©Author(s).



چکیده

این مقاله با، با هدف تمهیدبخشی از مبانی انسان‌شناختی تحقق سبک زندگی مطلوب و با روش توصیف، تحلیل و دلالت پژوهی، به بررسی علل و عوامل درونی صدور فعل انسانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی پرداخته است. وصف «انسانی» در «سبک زندگی انسانی» و «فعل انسانی» به مرتبه‌ای از مطلوبیت ناظر به وجوه برتری شأن و منزلت انسان نسبت به دیگر موجودات اشاره دارد. زیرا انسان دارای امکانات شناختی است که از حواس، خیال، وهم و عقل سازمان می‌یابد. در کنار اینها ساختاری از جذب و دفع با درجات فراوان، در وجود او است که تمایلات او را شکل می‌دهد. مجموعه این ساختارها در قلب انسان، نوعی سلیقه و نظام ترجیحات ایجاد کرده که به مشیت ختم می‌شود که اگر ناشی از امیال باشد، فعلی مشترک با حیوانات صادر می‌شود و اگر منبعث از عقل یا نقل قطعی باشد، فعل انسانی متمایز از حیوانات محقق می‌شود. افعال با تبدیل به الگوهای رفتاری به نسبت پایدار، زمینه‌ساز تحقق سبکی از زندگی می‌شوند که ممکن است شایسته صفت «انسانی»، یا مستحق وصف «حیوانی» باشد.

کلیدواژه‌ها

مبادی فعل انسانی، سبک زندگی، آیت‌الله جوادی آملی، فعل انسانی، سبک زندگی انسانی.

۱. استادیار پژوهشی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.dolat@seccr.ir

۲. استادیار دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران. mj.valizadeh@seccr.ir

* دولت، محمدعلی؛ ولی زاده، محمدجوادی. (۱۴۰۲). «سبک زندگی انسانی» بر اساس مبادی «فعل انسانی» از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۱(۴۱)، صص ۱۰۱-۱۲۸.

DOI: 10.22081/JISS.2023.64706.1953

مقدمه و بیان مسئله

هر پدیده‌ای که اتفاق می‌افتد، برخاسته از علل و عواملی است که در تکوین آن نقش دارند و اگر نقش هر یک از آن علل و عوامل تغییر کند، آن پدیده یا پیش نمی‌آید، یا به شکل دیگری اتفاق می‌افتد. هر موجود خارجی، یا ممکن‌الوجود است، یا واجب‌الوجود؛ چنانچه ممکن‌الوجود باشد، ضرورتاً نیاز به علتی دارد که وجود آن را ضروری نماید؛ در غیر این صورت، در خارج محقق نخواهد شد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷). به تعبیر علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم: «وجود علت، علت وجود معلول است و نبود علت، معلول معلول است» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۶۵۲). افعال انسان از این قاعده مستثنا نیست و همه افعال او در بستر علل و عوامل خاصی تکوّن می‌یابد. موجودات در فاعلیت یکسان نبوده و هر کدام متناسب با ساختار خود، فاعلیت خاصی دارند: «فاعل طبیعی» که فعلش مقتضای طبیعتش باشد و نسبت به آن شعوری نداشته باشد. «فاعل قسری» که نسبت به فعلش شعور و اراده‌ای نداشته باشد و یا فعلش بر خلاف اقتضای طبیعتش باشد. «فاعل بالقصد» که فعلش را با اراده‌ای انجام می‌دهد که مسبوق به تصور و تصدیق فایده باشد. «فاعل بالجبر» که دارای شعور و اراده باشد، ولی فعلش تحت جبر فاعلی دیگر و بدون اراده خودش صادر شود. «فاعل بالعنايه» که به انگیزه زائد بر ذات نیاز ندارد. «فاعل بالرضا» که فعلش عین علم تفصیلی باشد و قبل از آن فقط علمی اجمالی به آن داشته باشد. «فاعل بالتجلی» که در مقام ذات خودش علم تفصیلی به فعل داشته باشد و «فاعل بالتسخیر» که فاعلیتش در طول فاعلیت فاعل بالاتری باشد (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۰۵). همه اقسام فاعلیت در انسان تحقق داشته و به سبب اختیار، امکان فاعلیت بالقصد و بالتسخیر را دارد؛ در نتیجه، برای فاعلیت مرحله‌ای چون شوق، تصور جزئی ناشی از خیال و وهم یا تصور برخاسته از عقل و تصدیق به فایده را طی می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، صص ۱۴-۱۵).

اما افعال انسان از جهت صورت و باطن، یکسان نیستند. ترکیب اضافی «فعل انسان» به همه افعال انسان اشاره دارد که بخشی از آن با دیگر جانداران مشترک است؛ اما انسان، افعال ویژه‌ای هم دارد که برای حیوان آسان نیست و از آن با ترکیب وصفی «فعل

انسانی» یاد می‌شود. پیش‌فرض این نگرش، این است که از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی: در فرهنگ قرآن و عترت، انسان به معنای «حیوان ناطق» نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۷۰). بلکه قرآن برخی از کسانی را که مردم «انسان» می‌پندارند، «بهیمه» و «انعام» می‌خواند. کاربرد این تعابیر برای توهین یا تحقیر نیست؛ بلکه برای آن است که باطن این افراد در حقیقت حیوان است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴). کسی که مشی او بر اساس شکم و شهوت باشد و توانش را در این مسیر به کار گیرد، سیرتش مانند حیوانات است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۰۳).

علل و عواملی که به منظور فعل می‌انجامد، مبادی صدور فعل هستند؛ در نگرش عمودی به پدیده‌ها، اگر شیئی را به اجزای اولیه‌اش تحلیل کنیم، آن اجزا را مبادی آن می‌گویند. این مبادی نیز به نوبه خود ممکن است نیاز به تعریف و تحلیل ثانویه داشته باشند تا اجزای اولیه شناسایی شوند؛ و ممکن است آن اجزای اولیه هم نیاز به تحلیل داشته باشند تا مبادی نخستینی که دیگر مبدأ ندارند، شناخته شوند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۳۹). این، تعریفی منطقی است؛ اما منظور از مبادی در این مقاله اصطلاح رایج فیلسوفان است که بر اساس تحلیل هستی‌شناختی ارائه می‌شود؛ یعنی علل و عوامل پیدایش شیء (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۶۶۶). و «مبادی فعل انسان» ناظر به علل و عواملی است که منجر به پیدایش فعلی از انسان می‌شود.

شناخت مبادی فعل انسانی، امکانات و توانایی‌های بالقوه نوع انسان از این‌رو است که شکل‌گیری هویت اختصاصی و ممیزات افراد نوع انسان، به توانایی‌های فعلیت‌یافته او بستگی دارد. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: «از عوامل تعیین‌کننده هویت شخصی و امتیاز فرد از افراد دیگر، تفاوت در نوع و سطح توانایی‌ها است و به عبارت دیگر، توانایی‌ها، عامل شخصیت‌ساز و ممیز افراد از یکدیگر است. عوامل مختلفی مانند بینش‌ها و علوم، تمایلات و تنفّرات، خصوصیات جسمی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها، شرایط و امکانات محیطی و اجتماعی و ... در شکل‌گیری توانایی‌های انسان دخالت دارد. این عوامل، توانایی‌های مختلفی در انسان می‌آفریند که با اراده خود، می‌تواند آنها را شکوفا کند و به فعلیت برساند» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۲-۲۰۳).

مفهوم «سبک زندگی» بر پایه تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سده بیستم میلادی و با مشاهده نارسایی مفاهیمی چون طبقه اجتماعی در توصیف و تبیین هویت (اعم از عقاید، نگرش‌ها، هیجانان، عواطف و رفتارهای) افراد شکل گرفت (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱، ص ۱۱) در توصیف، تحلیل و ارزیابی بسیاری از پدیده‌های انسانی، [چه با رویکرد ایجابی و با هدف ایجاد و تثبیت فرهنگ مطلوب جوامع بزرگ و کوچک و خواه با رویکرد سلبی و برای دفع و رفع ضدا ارزش‌ها، ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی و خواه با رویکرد پراگماتیک و به منظور دستیابی به الگوهای رفتاری خاص در جوامع هدف] کارآمد است. به عبارت دیگر، حرکت در جهت اصلاح یا اعتلای سبک زندگی در مسیر اهداف و سیاست‌های مورد نظر می‌تواند تعیین‌کننده مسیر فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی و تدوین برنامه‌های جامعه‌پردازی باشد. این مهم در بیانات مقام معظم رهبری در خراسان شمالی به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفت (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳)؛ سپس، در برخی از احکام انتصاب مسئولان و متولیان فرهنگی مطالبه شد و همچنین در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای یافت. افعال انسان، خاستگاه انتزاع سبک زندگی او و شکل‌دهنده شخصیت مستقل و هویت متمایز هر فردی است. مسیر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحول در سبک زندگی از شناخت تغییر رفتار انسان می‌گذرد و بدون شناخت دقیق از مبادی صدور فعل، نمی‌توان گام‌های لازم برای تغییر افعال و الگوهای رفتاری در جهت مطلوب سیاست‌گذار تعریف نمود.

پرسش از مبادی صدور فعل، بدین جهت است که: در نگرش ابتدایی، انسان تصور می‌کند که وقتی با چند کار مواجه شده، بدون اینکه صدور فعل، ضرورت یابد یا مرجحی به کار آید، یکی از آنها را انتخاب کرده و انجام دهد؛ آن‌گاه برای اثبات این امر، جویای علل و عوامل موجه و مرجح - آگاهانه یا ناآگاهانه - می‌شود. اگر مرجح نظری، ضمیمه فعل نباشد تا آن را «ضروری» سازد، انسان آن را اراده نمی‌کند. از یک‌سوی برخی از مبادی فعل انسان، بیرونی هستند و برخی دیگر، درونی‌اند. هرچند در تحلیل دقیق‌تر، عوامل بیرونی اگر به عوامل درونی ختم نشوند، یعنی با تحریک ساختارهای درونی، میل و اشتیاق و اراده فعل را در انسان ایجاد نکنند، به صدور فعل

انسانی می‌شوند؟

۱. پیشینه

موضوع «مبادی فعل انسان»، از مباحث انسان‌شناسی بوده و مطالعه پیرامون دلالت آن در سبک زندگی، از مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی به‌شمار می‌رود. بسیاری از آثار سبک زندگی نیز، بدون اشاره به جایگاه اختیار انسان در مبانی سبک زندگی، قدرت‌گزینش را عامل ایجاد تمایز در الگوهای رفتاری و سبک زندگی انسان‌ها معرفی نموده‌اند (ر.ک: مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰). مطالعات صورت گرفته درباره مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی، به طور عمده بر ابعاد وجودی انسان، زمینه‌گرایی به خدا (فطرت)، جایگاه عقل و اختیار انسان تأکید داشته‌اند. برخی، دو بُعدی بودن وجود انسان و توجه به فطرت و سرشت الهی انسان را دال بر نفی آزادی بی‌قید و شرط و سلیقه فردی و جمعی می‌دانند و سبک زندگی همراه با سلوک معنوی مبتنی بر وحی را پیوند داده‌اند (اخلاقی، شرف‌الدین، صفورایی‌پاریزی و عزیزی‌کیا، ۱۳۹۴، صص ۳۵-۳۶). برخی دیگر، نوع نگرش انسان به جهان، خدا، خود و شروع و پایان زندگی و ارزش‌های پذیرفته‌شده، و

تأثیر مستقیم آن بر گرینش‌های فرد در سبک زندگی را به‌عنوان مبنای انسان‌شناختی سبک زندگی معرفی کرده است (پیشگر، سمنون‌مهدوی و سیدهاشمی، ۱۳۹۸، ص ۸۳). دیگری، گزیده‌ای از مبانی سبک زندگی غیر اسلامی، مانند آزادی مطلق، محدودیت اراده انسان، تأثر از محیط و وراثت و خنثی‌بودن انسان نسبت به ارزش‌های اخلاقی را بررسی کرده و در مقابل، به نفی آزادی مطلق و تأثیر قضا و قدر الهی و عوامل معنوی، فطرت و عقل در گرایش به ارزش‌های اخلاقی و اراده انسان پرداخته‌است (قربان‌پور لقمجانی، ۱۳۹۹، صص ۲۶۱-۲۶۲).

برخی از صاحب‌نظران سبک زندگی اسلامی، به مراحل صدور کنش اختیاری انسان پرداخته‌اند: «نخست تصور و تصدیق به فایده و سازگاری آن فعل با اهداف؛ شوق و توجه به انجام یا ترک فعل بر اثر شهوت و غضب؛ تبدیل شوق به اراده یا کراهت؛ و سرانجام به کارگیری قوای جسمانی مربوطه» (شریفی، ۱۳۹۶، صص ۳۱-۳۲). از «تصور، تصدیق، شوق، شوق مؤکد» به‌عنوان عوامل مستقیم صدور فعل معرفی یاد شده (جمالی و شریفی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۴) و سرانجام «قوه محرکه» را به‌عنوان آخرین عامل مستقیم در صدور فعل نام می‌برند (عاشوری و دیگری، ۱۴۰۰، ص ۵۴). همچنین در بعضی از آثار، پیرامون نقش قوه خیال در صدور فعل از طریق «غایت‌اندیشی» و «غایت‌گزینی» مباحثی مطرح شده و با توجه به قدرت خیال برای تصویرگری و تصویرسازی و اقناع ذهن به فایده‌مندی، برای آن نقش مهمی در ادراک نیازها و تشخیص مطلوبیت‌ها قائل شده‌اند (وفاتیان و فرامرزقراملکی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۹).

این نگاه ریشه در رویکرد سنتی فلسفی به مبادی فعل انسان دارد که عموم فیلسوفان مسلمان در حواشی طبیعیات یا مباحث روابط علی در پدیده‌های انسانی و اختیار، درباره آن گفتگو کرده‌اند. نظریه مشهور فیلسوفان اسلامی (از ابن‌سینا تا دوره معاصر) پیرامون فرایند صدور فعل این است که انسان نخست نسبت به پدیده‌ای تصوّر پیدا می‌کند، در پی آن، ممکن است تصدیق به فایده حاصل شود؛ سپس ممکن است شوق ایجاد شود که در صورت دفع خوف‌های مزاحم، ممکن است اجماع و هماهنگی به‌وجود آید و در صورت فقدان مانع، در نهایت ممکن است حرکت قوه عضلانی محقق شود (سجادی،

۱۳۷۹، صص ۲۷۷-۲۷۸؛ ر.ک: فارابی، ۱۳۸۱، صص ۶۲-۶۴، ابن سینا، ۱۴۰۰ق، صص ۲۲۱-۲۳۰ و شیرازی، ۱۳۷۵، صص ۱۳۳-۱۳۴). خلاصه این نگاه با بیان اصول فلسفه و روش رئالیسم چنین است: فعل اختیاری، دو مقدمه ادراکی، یک مقدمه انفعالی و یک مقدمه فعلی دارد. مقدمات ادراکی عبارت‌اند از: ادراک فعل و فایده فعل؛ یعنی تصور فعل و تصدیق موافقت اثر نهایی فعل با تمایلات حیاتی فاعل. مقدمه انفعالی، هیجان شوقی یا خوفی درونی نسبت به اثر نهایی فعل است. مقدمه فعلی عزم و اراده است که به صدور فعل خارجی منجر می‌شود. در انسان، قبل از عزم و اراده، مقدمه دیگری وجود دارد که موجب تمایز او از حیوانات می‌شود: ارزیابی و مقایسه و محاسبه و تأمل. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶، صص ۶۲۲-۶۲۳).

آیت‌الله جوادی آملی با اعتقاد به پیوند عقل و نقل، رویکرد تلفیقی را در بررسی صدور فعل از انسان دنبال کرده است. در نگرش او، همان‌طور که قرآن، کتاب تدوین شده الهی است، انسان نیز کتابی تکوینی است که محکم و متشابه دارد. قوای انسان مشابه‌هایی با حیوانات دارد که «متشابهات انسان» است و «محکّمات انسان» فطرت است که به روح و نفس او ارتباط دارد و باید سایر قوا در خدمت آن باشند. معرفي انسان بر اساس هوش، یا وهم و خیال، معرفي خود او نیست؛ بلکه عقلانیت، فطرت، مُلهم بودن از قدرت الهی، قدرت ارزیابی، تجزیه و تحلیل و استدلال است که محکّمات او به‌شمار می‌آید. «افعال انسان‌ها» را می‌توان به دو دسته «فعل انسانی» و «فعل مشترک با حیوان» دسته‌بندی نمود و این دسته‌بندی را می‌توان ملاک «انسانی بودن» الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی معرفی نمود. از آنجا که این نظریه به‌صورت منقح گردآوری نشده و با توجه به ابداعات این دیدگاه و دلالتش در سبک زندگی، این نوشتار بدان می‌پردازد.

۲. روش پژوهش

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در آثار متعددی مشاهده می‌شود که از این میان، «صورت و سیرت انسان در قرآن»، «حیات حقیقی انسان در قرآن» و «تفسیر انسان به انسان» مربوط به حوزه انسان‌شناسی است که در دو عنوان نخست، جنبه قرآنی و استنادات نقلی جنبه

پررنگ‌تری دارد و بحث مستقلی پیرامون ساختارهای رفتار ساز انسان مطرح نشده است. اما در «تفسیر انسان به انسان» مبنای جدیدی دنبال شده و بحث مستقلی به ساختارهای وجودی انسان اختصاص می‌یابد و در بخشی از آن، به مبادی فعل انسان پرداخته شده است. این پژوهش با توصیف منظم و تحلیل دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی که در آثار گوناگون ایشان به صورت پراکنده مطرح شده، به دلالت‌یابی و استنتاج دیدگاه ایشان در حوزه سبک زندگی می‌پردازد. در مواردی، مدلول مطابقی اظهارات نظریه پرداز گویای نگرش ایشان به مبادی فعل انسان است که در این موارد توصیف صورت گرفته و در موارد فراوانی، تحلیل و استخراج دلالت‌های التزامی و تضمینی صورت گرفته است.

۳. شئون و ساختارهای وجودی انسان

انسان، تک‌بعدی نیست و شئون متعددی دارد که در تصمیم و فعل او تأثیر دارد. شخصیت او شئون علمی و ادراکی دارد؛ علم او تأثیر به‌سزایی در اراده‌اش دارد؛ اما انسان تنها اندیشه نیست و در صدور رفتار از او باید به همه آن شئون توجه شود. شئون وجود انسان عبارت‌اند از:

۳-۱. ساختار ادراکی - معرفتی انسان

بخش مهمی از ساختارهای وجودی انسان، بنیان معرفتی او، شامل قوای ادراکی و شناختی است. انسان، به تناسب مراتب وجودی، قوای بینشی دارد که در روند ادراک و شناخت نقش ایفا می‌کند. «مجموع قوای موجود در ساختار علمی انسان و در راستای هستی او از طبیعت تا ماورای طبیعت، به ترتیب عبارت‌اند از: حس، خیال، وهم و عقل. برخی از این قوا به‌منزله فروع و بعضی به‌منزله اصل شجره ادراکی است. نازل‌ترین و فرعی‌ترین قوه بینشی انسان، قوه حس است که به طور مستقیم در ارتباط با ماده است. هرچند قوای حسی نیز مانند دیگر قوای بینشی، مجرد است؛ ولی تجرد این قوا نسبت به دیگر قوای بینشی، در مرتبه‌ای نازل‌تر قرار دارد. نقش قوه حس، ادراک و تصور مفرد

محسوسات است و هرگز حکمی صادر نمی‌کند. بر اساس حکم‌دادن از شئون قوه حس نیست؛ به طور مثال نقش باصره فقط دریافت و تصوّر مبصرات، رسالت قوه سامعه فقط دریافت و تصوّر اصوات است و قوای لامسه، ذائقه و شاقه نیز جز دریافت و ادراک محسوسات مفرد نقشی ندارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۱۹۳-۱۹۴).

محصول فعالیت قوای حسی انسان، برقراری ارتباط با پدیده‌های مادی و ملموس در طبیعت است که بر اثر آن به سطحی از معرفت دست می‌یابد. «انسان شیئی را که به ماده ارتباط دارد، توسط حواس پنج‌گانه به‌نحو جزئی می‌شناسد، این‌گونه معرفت، معرفت حسی است. چیزی که انسان احساس می‌کند، مربوط به عالم طبیعت و خصوصیات زمانی و مکانی دارد. محسوس بالذات آدمی - گر چه در محدوده نفس وجود دارد - مشروط به وضع و محاذات مادی خاصی است که میان شیء خارجی و بدن انسان برقرار می‌گردد؛ اگر آن وضع از میان برود، آن صورت محسوس نیز از میان خواهد رفت» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۲۹۷-۲۹۸).

اكتفا به معرفت حسی عوارضی دارد؛ از جمله اینکه در نشئه حس، همه چیز از یکدیگر متمایز و متباین است. برخی چیزها، دیدنی است و برخی، شنیدنی و برخی دیگر بوییدنی یا چشیدنی یا لمس‌کردنی. آنچه دیدنی است، شنیدنی نیست و آنچه شنیدنی است، دیدنی نیست و آنچه دیدنی یا شنیدنی است، بوییدنی نیست. بنابراین اگر انسان یکی از حواس خود را از دست دهد، ادراک‌ها و معرفت‌های مربوط به آن را از دست خواهد داد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

ابزار دیگر ساختار معرفتی انسان، «خیال» است که بالاتر از حس و تحت اشراف قوای متصرفه بالاتر قرار دارد. خیال، خزانه مدرکات قوه حس است که با غیاب صورت مادی شیء، صورتی منهای ماده از آن می‌سازد که «صورت خیالی» است. در صورت محسوس، حضور ماده شرط است؛ اما در صورت خیالی، حضور ماده شرط نیست. قوه ادراک صور خیالی، خیال است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸).

خیال در دسترس قوه دیگری است که آزادانه در آن تصرف‌های گوناگون دارد که یکی در سیر صعود محسوس به معقول و دیگری در سیر نزول معقول به محسوس ایفای

نقش می‌کند و این قوه فائمه به ترتیب، «متصرفه» و «متخیله» نامیده می‌شود. این قوای برتر، می‌توانند از دارایی‌های قوه پایین‌تر و بالاتر در راستای کسب معرفت‌های جدید بهره‌برداری نمایند: «خیال، رابط محسوسات با معقولات است و اگر در این دو جنبه نقش ایفا نکند، این پیوند قطع می‌شود و هیچ محسوسی، معقول نشده و هیچ معقولی، محسوس نمی‌گردد. متخیله برای معقولات مجرد، صورت‌سازی می‌کند تا آنها را محسوس گرداند و وظیفه قوه متصرفه، تصرف در مدرکات قوای حسی و پیرایش صورت‌های آنها است و آنچه حس می‌شود و در خیال گرد می‌آید، تجزیه و ترکیب می‌کند. گاه انسان بی‌سر درست می‌کند و گاه انسان ده‌سر می‌سازد. اینها کار حس نیست، بلکه کار قوه متصرفه است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، صص ۱۹۴-۱۹۵)

قرآن درباره خیال با آن همه آثار مثبت، هشدار می‌دهد که اگر در این منطقه، حفاظت صورت نپذیرد، تحت مدیریت شیاطین و هواهای نفسانی قرار گرفته و «خطر خیال‌زدگی و ردیلت فخرفروشی، حیات انسان را تهدید می‌کند و در سه آیه^۱ تصریح کرده: خیال‌زده فخرفروش از مدار محبوبیت خدا بیرون است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

در ساختار معرفتی انسان، «وهم» قوه‌ای است که فراتر از مدرکات، معانی را دریافت می‌نماید. «وهم، معانی جزئی را ادراک می‌کند و کاری به صورت ندارد؛ نظیر دوستی‌ها و دشمنی‌های جزئی» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵) و می‌تواند معانی کلی را بر صورت‌های جزئی تطبیق دهد: «حس، آدمی را در یافتن حقایق حسی یاری می‌کند و زمینه تداوم زندگی او را فراهم می‌سازد. ثبت و ضبط معانی، بر عهده وهم است و اختلال در واهمه، او را حتی از مفاهمه با کودکان ناتوان می‌سازد» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰).

کار وهم، تنها ادراک معانی جزئی نیست؛ بلکه می‌تواند در ارتباط با قوه برتر (عقل) و قوای نازل‌تر (خیال و حس)، «معانی وهمیه» را تولید نماید. «اگر معانی عقلی مضاف به صور جزئی ملاحظه شوند، آنها را معانی وهمیه می‌گویند که توسط واهمه ادراک

۱. لقمان، ۱۸، حدید، ۲۳ و نساء، ۳۶.

می‌شوند. فرق عقل و وهم این است که وهم، مفاهیم مضاف به صور جزئی را ادراک می‌نماید و عقل، مفاهیم کلی مجرد را می‌فهمد. چون در معنای وهمیه، اضافه به صورت مأخوذ است و ادراک صورت، توسط خیال انجام می‌شود، ادراک معنای جزئی و موهوم بدون دخالت خیال میسر نیست. اما ادراک معنای معقول گرچه در حدوث نیازمند به صورت جزئی یا معنای جزئی است؛ لیکن در بقا از آن بی‌نیاز است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸).

«عقل» مرتبه‌ی‌اعلای ساختار معرفتی انسان است که می‌تواند دیگر قوا را امامت کند و اقتضای آن ادراک معانی و مفاهیم کلی است که دیگر موجودات از دریافت آنها عاجز هستند: «علاوه بر دو صورت محسوس و متخیل، گاه انسان، معانی کلی را که بر صور خیالی و یا حسی حمل می‌شوند، ادراک می‌کند؛ این‌گونه از معانی کلی، همان معانی معقوله هستند که با عقل ادراک می‌شوند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸) ادراک‌ها، معرفت‌ها و دانش‌ها تنها به محسوسات و صورت‌ها و معانی جزئی اختصاص ندارند؛ بلکه فهم معانی کلی در گرو عقل است. عقل می‌تواند با مدیریت همه‌ی یافته‌ها و ادراک‌های درونی و بیرونی، از آنها در جهت اهداف و خواسته‌های خویش بهره‌برداری کند.

روح انسان شئونی گوناگون دارد که در بُعد بینش‌های نهایی که مربوط به امور نظری است، از آن به «عقل نظری» یاد می‌شود. نقش عقل نظری، رهبری ادراک انسان در جهتی هم‌سو با علوم فطری و حضوری است. عقل نظری، اصل است و دیگر قوا، فروع آن است و باید از اصل خود پیروی کنند و این تبعیت، یعنی داده‌های دیگر قوای بینشی را که از مشابهات است، باید به ثمرات عقل نظری (محکّمات قوه ادراک) ارجاع داده، با آن تفسیر کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵).

از آن‌جا که ساختار وجودی انسان، ساختار حرکتی نیز دارد، عقل، در مدیریت امور تحریکی نیز می‌تواند نقش‌آفرینی کند. «انسان غیر از عقل نظری که اهل درایت و معرفت و ادراک است، نیروی دیگری دارد که مدبّر بوده، از آن به «عقل عملی» تعبیر می‌شود. عقل نظری، مولویت و آمریت ندارد؛ اما کار عقل عملی، سیاست و تدبیر امور

شخصی است. البته شخصی که عقل عملی بر قوا و شئون وجودی او مسلط شود، این تدبیر را می‌تواند اعمال کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۴).

۲-۳. ساختار تمایلات انسان

از مهم‌ترین اجزای وجودی انسان، ساختار تمایلات او است که بخشی از آن، هواهای نفسانی مذموم است؛ و بخشی دیگر، نیازهای طبیعی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، فرق اسلام با نگرش اومانیستی، این است که اصل امیال انسان اجمالاً به رسمیت شناخته شده، اما برای جلوگیری از حاکمیت میل بر انسان، آنها را تحت امر حجت‌های الهی قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۸۶).

ساختار تمایلات انسان بر جذب و دفع استوار است و قوای فطری و طبیعی مربوط به این ساختار، برخی نقش جذب و برخی نقش دفع را ایفا می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۱۹۵-۱۹۶). «جذب و دفع در نوع موجودات هست»؛ اما هر چه موجود کامل‌تر باشد، جذب و دفع در آن رقیق‌تر می‌شود و نام لطیف‌تری می‌گیرد. خاک مواد مخصوصی را جذب کرده و مواعی را دفع می‌کند تا «لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن». جذب و دفع در سطحی بالاتر در گیاهان و در سطوحی برتر در حیوان و انسان هم هست. در حیوان به صورت «شهو و غضب» نیز ظهور می‌کند و در انسان، به عنوان «ارادت و کراهت» یا «محبت و عداوت» بروز می‌یابد. جاذبه، اگر تحت تربیت عقل و وحی رقیق شود، «تولی» بوده و دافعه، اگر تحت تدبیر عقل و وحی قرار گیرد، «تبری» است که از ارکان عبادی می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۱۹۶-۱۹۷) و این گونه میان انسان و همه موجوداتی که جذب و دفع دارند، تمایز حاصل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، الف، ص ۱۳۰). جذب و دفع، «شهو و غضب» را در انسان و حیوان می‌سازد؛ افراط و تفریط در این امور بالفعل، توانایی‌های بالقوه مربوط به جذب و دفع معنوی را تحت الشعاع قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷).

۳-۳. ساختار و جایگاه قلب

بینش‌ها، گرایش‌ها و افعال انسان رابطه‌ای استوار با قلب و محتویات آن دارند. قلب

انسان، ظرفی^۱ مجرد و غیرمادی، حقیقت و روح مجرد انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۶۹) که چهره آن در ابتدای آفرینش به طرف خدا است؛ ولی ممکن است بر اثر تبهکاری و اژگون شود: «از باب تشبیه معقول به محسوس، ظرف دل مانند ظروف مادی، اگر رو به بالا باشد، از تابش آفتاب بهره می‌برد و از باران آسمان پر می‌شود؛ ولی اگر اژگون باشد، از نور و حرارت خورشید و باران بهره‌ای نمی‌گیرد. اگر رو به خدا باشد، از نور وحی بهره می‌گیرد؛ اما اگر پشت به خدا باشد، از برکات آسمانی، فروغ الهی و تعالیم او بهره‌مند نمی‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۳۵) انسان با سرمایه شهود، خلق شده و خدا قلب انسان را زنده، بینا و بیدار آفریده است. اما اگر آدمی از رهنمود پیامبران اطاعت نکند و راه تمرد در پیش گیرد، ممکن است قلبش به حد جماد و سخت‌تر از آن برسد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۵، صص ۲۱۱-۲۱۲).

قلب به منزله آینه است و هر آینه‌ای به اندازه خود، صورت‌ها را نشان می‌دهد. اگر انسان قلبش را در برابر خدا قرار دهد، به قدر وسعت قلبش اسرار الهی در آن می‌تابد. اگر کسی قلبش را گردگیری و غبارروبی کند و بداند آن را به کدام سوی نگه دارد، اسرار عالم در آن می‌تابد و انبیا کیفیت قرار دادن آینه دل به سوی خدا را به فرد و جامعه نشان می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ص ۲۹۶).

از طرف دیگر، بر اساس آیه ۲۴ سوره انفال: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ؛ و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل و مانع می‌شود» میان انسان و قلبش فاصله‌ای وجود دارد که خدا آن فاصله را حائل می‌شود. قدرت و علم خدا میان انسان با پایگاه فکری، پایگاه تصمیم‌گیری، بینش، گرایش، عقل نظری و عقل عملی او و خلاصه میان انسان و خود او فاصله می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹).

قلب، جایگاه فطرت الهی است و خداوند آن را موحد آفریده و ساختار آن را بر محور توحید و قرین معرفت‌الله قرار داده؛ این معرفت فطری، مانند رابطه نوشته با کاغذ، وصفی عارضی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷، صص ۹۵-۹۶). قلب، چشم، گوش و زبانی دارد که

۱. اشاره به روایت: «إن هذه القلوب أوعية» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

حق را می‌بیند و می‌شنود و به‌زبان می‌آورد و بر اثر آن، «آرامش» می‌یابد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹، ج ۷، صص ۵۴۰-۵۴۲).

از ویژگی‌های قلب، امکان واژگونی و مسدودشدن راه ورود حقایق به آن است. واژگونی دل، مخصوص کافران و منافقان نیست؛ بلکه به هر میزانی که دل فرد به زنگار گناه آلوده شود، واژگون و مختوم شده و همان‌قدر از فهم آیات الهی محروم می‌گردد. معیار ارزیابی بیماری قلب مقدار بی‌توجهی انسان به فهم آیات الهی یا انزجار از آنها است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۳۴).

۳-۴. فعل انسانی و صدور آن

همه‌شئون و ساختارهای وجودی انسان در بروز و صدور کنش و واکنش از انسان - که از آنها به «فعل» تعبیر می‌شود- مؤثرند؛ اما هیچ‌یک به‌تنهایی موجب صدور فعل نمی‌شود. ساختارهای وجودی انسان در ارتباط، تعامل و تأثیر و تأثر دوسویه با یکدیگر به شکل‌گیری شخصیت و هویت انجامیده و فعل، از شخصیت واحد نشأت می‌گیرد (ر.ک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، صص ۱۹۰-۱۹۳). اما یک فعل از جهات مختلفی قابل بررسی است؛ از جمله:

الف. از جهت بروز فعل: در افعالی که از انسان دیده می‌شود، گاهی او «مورد فعل» است و گاهی «مصدر فعل». بدین معنا که گاهی دست شخصی را می‌گیرند تا به‌ناچار کاری انجام دهد (اجبار) و گاهی از طریق ابزارهایی چون تهدید، او را وادار به کاری می‌کنند (اکراه). نقطه‌مقابل این دو حالت، اختیار است که شخص، امکان انتخاب فعل یا ترک کار را دارد. احکام فقهی فعل خوردن در مبطلات روزه این مسئله را به‌خوبی تبیین می‌کند: «اگر روزه‌دار مجبور به افطار شود، طوری که به‌زور در دهانش چیزی بریزند، روزه‌اش صحیح است؛ زیرا فعل «خوردن» انجام نشده، بلکه خورانیده شده و معیار بطلان روزه، «فعل خوردن» است. اگر با تهدید، او را وادارند که با دست خود افطار کند، روزه‌اش باطل و قضای آن، بدون کفّاره واجب است. اما اگر کسی روزه واجب رمضان را به‌اختیار افطار کند، قضا و کفّاره واجب می‌شود» (جوادی‌آملی،

۱۳۸۶ب، صص ۲۹۵-۲۹۹). بنابراین «فعل انسان» هر کنش یا واکنشی است که اختیاری باشد و فرقی ندارد که ناشی از تمایلات طبیعی یا هواهای نفسانی باشد، یا عقل و فطرت و گرایش‌های متعالی.

ب. از جهت لزوم حرکت در صدور فعل: افعال انسان دو نوع است: فعلی که در انجامش محتاج به حرکت اعضا و استمداد از ابزار است و فعلی که نیازمند به حرکت و ابزار مادی نیست و چون این نوع فعل، مادی نیست، خصوصیات مادی مانند ذکورت و انوئت ندارد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶الف، ص ۳۸۵). انسان با استمداد از ابزار مادی، فقط می‌تواند از مکانی به مکان دیگر برود؛ اما با اتخاذ اهداف عالی، می‌تواند فراتر از فرشتگان حرکت کند (ر.ک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، صص ۲۲۷-۲۳۰).

ج. از جهت خاستگاه صدور فعل: آیت‌الله جوادی‌آملی به تبع صدرالمتألهین بر این باور است که مرز جدایی انسان از حیوان، «میل» و «اراده» است؛ زیرا انسان «متحرک بالاراده» است، ولی حیوان «متحرک بالمیل» است. اگر نیروها تحت رهبری و هم، شهوت و غضب تنظیم شوند، «میل» بوده؛ موجودی که بر اساس و هم بیانده شد و کار کند، «متحرک بالمیل» است. لیکن اگر نیروها در سایه عقل باشد، نه و هم، «اراده» نام دارد و موجودی که با رهبری عقل، کار می‌کند، «متحرک بالاراده» است (شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۷، صص ۱۳۰-۱۳۱). ذکر این نکته نیز مهم است که پیش از صدرا، جنس در تعریف حیوان و تمایز آن از نبات، با عبارت «متحرک بالاراده» ذکر می‌شد (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۳) که به این تفاوت ظریف اراده و میل توجه نشده است.

در هر موجودی، اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان، قوه وجود دارد که اگر با ادراک و خواست توأم باشد، «قدرت» نامیده می‌شود. از مشترکات حیوان و انسان این است که پاره‌ای از قوه‌های خویش را بر حسب میل، شوق یا ترس و به دنبال «خواست» اعمال می‌کند. آتشی که می‌سوزاند، نبات، بدون آگاهی، میل، شوق و یا ترس، رویده، شکوفه و میوه می‌دهد؛ اما حیوان که راه می‌رود، به راه رفتن خویش آگاه است و خواسته که راه برود و اگر نمی‌خواست، چنین نبود که به اجبار راه برود. در انسان نیز پاره‌ای از قوه‌ها، تابع خواست او است؛ با این تفاوت که خواست حیوان، میل غریزی او

است و حیوان، قدرت ایستادگی در برابر میل و قدرت محاسبه و اندیشه در ترجیح امیال ندارد؛ بنابراین اگر میلش به سویی تحریک شود، بدان سو کشیده می‌شود. اما انسان قادر است که در برابر میل‌های درونی خود ایستادگی کند و فرمان آنها را اجرا نکند. از این توانایی به «اراده» تعبیر می‌شود. اراده، تحت فرمان عقل است؛ یعنی عقل، تشخیص می‌دهد و اراده، انجام می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، صص ۱۲۸-۱۲۹) بر این اساس، هر فعلی که فاعلش بنی آدم باشد، حتماً «فعل انسانی» نیست. بنابراین عامل امتیازبخش فعل انسان از حیوان، «میل» یا «اراده» است.

ساختارهای وجودی که شخصیت انسان را شکل می‌دهند، اقتضات، نیازها و خواسته‌هایی دارند که او را به فعل دعوت می‌کنند. در مواردی که تعارضی میان خواسته‌های ساختار علمی با ساختار تمایلات وجود ندارد، قلب (به‌عنوان کانون تصمیم‌گیری) مشیت و عزم می‌یابد که فعل متناسب صادر کند. اما در هنگام تعارض، خواسته‌ای که غلبه بیشتری در قلب داشته باشد، به مشیت می‌انجامد. به عبارت دیگر، پیش از صدور فعل، برآیند تمام شئون در قلب شکل می‌گیرد تا مشیت حاصل شود. قلب، به وسیله عقل، بر اساس دریافت‌های معرفتی خود (اعم از حسی، خیالی، وهمی و عقلی) تحلیل و محاسبات خود را درباره سود یا زیان و درستی یا نادرستی مطلبی ارائه می‌کند و نتیجه را در کنار مطالبه ساختار جذب و دفع خویش قرار می‌دهد تا از برآیند آنها مشیت حاصل شود تا فعلی را انجام دهد یا بر ترک آن تصمیم بگیرد. آن‌گاه انسان قادر است در مقابل میل‌ها مقاومت نماید و خود را از تحت تأثیر نفوذ آنها آزاد نماید و بر همه میل‌ها غلبه یابد.

۴. دلالت دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در سبک زندگی انسانی

سبک زندگی، با یا بدون پسوندهای اضافی و توصیفی، از پیچیده‌ترین مقوله‌های انسانی است که درباره چیستی و تعریف و حوزه‌های آن، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است. زیرا اولاً «انسان» در کانون آن قرار دارد که رفتار و فعل او ریشه در زوایای تا حدی آشکار و مسائل عمیقاً پنهان دارد که به بینش‌ها و انگیزه‌های فردی و اجتماعی او

جهت می‌دهد؛ ثانیاً سبک زندگی از شرایط گوناگون محیطی مانند فرهنگ جامعه و آداب و رسوم حاکم بر خانواده تأثیر می‌پذیرد؛ ثالثاً به صورت مستقیم و غیرمستقیم با اقتضائات علم و فناوری، اقتصاد و سیاست نیز ارتباط دارد. بیشتر نظریه‌های «سبک زندگی»، بر بخش‌های خاصی از انتخاب‌های فردی تأکید دارد که موجب تمایز فرد از دیگران می‌شود. مهدوی کنی، به واکاوی مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی پرداخته و نظریات آدلر، ولمن، زیمل، ویلن، وبر، کلاکھون، ویلیام لیزر، مک کی، هندری، لسلی، گیدنز و بوردیو را مطرح کرده و در مقام تحلیل و جمع‌بندی این تعاریف، دو مفهوم اساسی «وحدت» و «تمایز» را که در بیشتر کلیدواژه‌های الگو، کلیت، نظام‌مندی، هویت و تمایز جلوه گر شده، وجه مشترک تعاریف اندیشمندان عنوان کرده است^۱ (مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸) او مهم‌ترین مبنای سبک زندگی را که موجب تمایز آن از فرهنگ یا خرده‌فرهنگ، هویت، شخصیت و... می‌شود، عنصر «خلاقیت» و «گزینش» می‌داند که هم ناظر به جنبه عقلانی و حسابگرانه است و هم به احساس و تخیل اشاره دارد. و در نهایت، مبنای گزینش را «ذوق و سلیقه» یا «ترجیحات» معرفی می‌کند (مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰). با توجه به اختلافات فراوانی که میان صاحب‌نظران پیرامون تعریف سبک زندگی وجود دارد، به وجه مشترک تعاریف اندیشمندان در این حوزه اکتفا می‌شود. یعنی: «مجموعه الگوهای رفتاری انتخابی و به نسبت پایدار».

مفهوم سبک زندگی، قابل اضافه یا توصیف شدن به مفاهیم و صفات، افراد و جوامع (اسلامی، مسیحی، یهودی، ایرانی، آمریکایی، شرقی و...) است. برخی از این اضافه‌ها و توصیف‌ها بیانگر «سبک زندگی مطلوب» در یک نظام فکری (اعم از مکتبی-فردی)

۱. سعید مهدوی کنی، در مقاله «مفهوم سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی» و کتاب «دین و سبک زندگی»، به صورت تفصیلی، ادبیات علمی موجود در علوم اجتماعی پیرامون مفهوم سبک زندگی را بررسی و جمع‌بندی کرده است. افزون بر صاحب‌نظرانی که در مقاله نام برده شده، در کتاب مذکور نیز در اثنای بحث پیرامون نظریات و تعاریف اصلی سبک زندگی، به دیدگاه‌های دیوید چینی، سیورگ و انگلبرگ، اسلاتر، پارنل، سگالن و براون، برلسون و استینر، کلاک و بلا، وثنو، فرن، ابرین، چاپین، وارنر، براون، تویی، ویل، سوئل، گردن، ون هوتن، فوسن، لینیز، و فریدمن اشاره شده است.

است و برخی دیگر به «وضع موجود سبک زندگی» نظر دارد. وصف «انسانی» در «سبک زندگی انسانی» وصف ناظر به کرامت و جایگاه والای انسان نسبت به موجودات دیگر بوده و به مرتبه‌ای از «سبک زندگی مطلوب انسان» اشاره دارد که در آن، الگوهای رفتاری سازنده سبک زندگی، در شأن موجودی برتر از حیوانات باشد.

بر این اساس، ممکن است که افراد نوع انسان، افعال و رفتارها، عادت‌واره‌ها و الگوهای رفتاری مشابه با حیوانات را در پیش بگیرند که نتیجه آن «سبک زندگی حیوانی» است که در شأن انسان نیست. زیرا خداوند افزون بر آن که امکانات و قوای ادراکی فراتر از حیوانات در اختیار انسان قرار داده، امکان ترسیم چشم‌اندازها و انگیزه‌هایی برتر برای صدور فعل نیز به او داده است. بنابراین «سبک زندگی انسانی» را می‌توان مقوله‌ای در برابر «سبک زندگی حیوانی» معرفی و توصیف نمود.

شناخت این سطح از مطلوبیت در سبک زندگی، به مبنای پذیرفته‌شده درباره تمایز «فعل انسان» از «فعل انسانی» بستگی دارد. به عبارت دیگر، توصیف «انسانی بودن یا نبودن» برای سبک زندگی، مشروط است به مبادی صدور فعل از افراد انسان و اینکه فعل انسان، بر اساس چه فرایندی صادر شده است. در صدور هر فعلی، ساختار ادراکی-معرفتی (از حس تا عقل)، تمایلات و عزیمت قلب به انجام یا ترک یک فعل نقش آفرینی می‌کنند. با این حال قوای ادراکی و تحریکی انباری آشفته نیست که بی‌وحدت سازمان یافته عمل کند. انسان با قوای متکثرش، اگر عامل هماهنگ کننده نداشته باشد تا شخصیت واحد محقق شود، امکان صدور افعال هدفمند ندارد. آن واحد حقیقی که هم می‌فهمد و هم اراده و فعل دارد و هم اراده و فعل او تحت تدبیر فهم و ادراک او است، حیات است. حیات در انسان و حیوان، مبدأ علم و قدرت است. واژه «حی» صفت مشابه است که بر ثبات و دوام دلالت دارد و حی کسی است که علم و فهم او مشرف بر فعلش باشد و فعل او از فهم او دستور گیرد. حیات مراتبی دارد؛ حیات حیوانی، شئون ادراک و میل و فعل حیوان را به شکلی متفاوت با حیات انسانی رهبری می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۱۹۰-۱۹۳). از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، حیات عامل پویایی شخصیت، علم، قدرت و حرکت انسان بوده و بر اثر

پیوند با ساختارها و شئون وجودی و رابطه تأثیر و تأثر متقابل با آنها و افعالش، هویت او را تحت تأثیر می‌سازد: «حیات، افزون بر آثار درونی - علم و قدرت -، نموده‌های بیرونی چون رشد و ثمردهی دارد. آن‌جا که رشد به درون موجود ارتباط دارد، فرع از اصلش جداشدنی نیست و اگر ثمردهی، بیرونی باشد، جدایی میان اصل و فرع راه دارد. درباره علم، خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که برای درخواست علم، چنین دعا کند که: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) معنای این عبارت این نیست که «خدا یا بر علمم بیفز!»؛ بلکه معنایش این است که «پروردگارا! بر خودم بیفزا و جانم را از جهت علم، افزایش عنایت فرما». یعنی از جنبه درونی و هویت انسانی، باعث نمو و افزایش انسان می‌شود، نه آنکه تنها وصفی بر اوصاف او افزوده شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ج، صص ۱۸۹-۱۹۱).

تأمین نیاز، از مهم‌ترین شئونی است که هر «فرد» در مدت زندگی برای آن حرکت و اقدام می‌کند. نیاز، شامل انواع نیازهای انسان، اعم از نیازهای زیستی، امنیتی، احترام، عاطفی، خودشکوفایی، آزادی، زیبایی، قدرت، تفریح و شناخت است. (شکوری و دیگران، ۱۳۹۹) برای آدمی، ممکن است تأمین برخی از نیازها به دلیل لذتی که در پی دارند، تبدیل به هدف شود و بر اساس یکی از عوامل گرایش به برخی از الگوهای سبک زندگی، تناسب داشتن الگوهای رفتاری پیشنهادی آنها با لذت‌جویی انسان است. لذت که نتیجه طبیعی بسیاری از تمایلات است، انگیزه‌ای برای سوق دادن آدمی به برخی از افعال و رفتارها است؛ از این‌رو تمایلات، نقش زیادی در صدور فعل داشته و آدمی را، آگاهانه یا ناخودآگاه، به افعال مختلفی وامی‌دارند. آدمی با اندیشیدن و محاسبه اعمالش به روشنی درمی‌یابد که بسیاری از افعالش را با هدفی آگاهانه انتخاب نکرده، یا دست‌کم سرانجام آنها برای خودش معلوم نیست؛ اما فاعل، اولاً از رسیدن به نتیجه کار لذت برده و یا از نرسیدن به آن دچار رنج می‌شود و ثانیاً نیاز یا نقص خود را رفع می‌کند. این ساختار، نوعی «شعور پنهان» در صدور فعل است که اگر میل نفسانی، بر اثر نیاز طبیعی یا هواپرستی، به سوی خواسته‌ای باشد، عزم آدمی را بدان‌سو متمایل می‌سازد. اما با قرارگرفتن تمایلات تحت امر حجت‌های الهی، با تعدیل عاقلانه آنها، بدون تعطیلی

آنها، شرایط رشد انسان فراهم می‌آید. «اگر انسان بخواهد قوه شهوت و غضب را سرکوب و یا تعطیل کند، موفق نمی‌شود و اگر پیروز شود، توفیق کاذبی نصیبش می‌شود. شهوت و غضب سرکوب شده، اگر فرصت یابند، چراغ عقل را خاموش خواهند کرد. اما اگر تعدیل شوند، دوست قوه عاقله شده و خواسته‌هایش را به خوبی انجام می‌دهند. وقتی عقل فرمان دفاع دهد، غضب در مسیر جهاد عمل می‌کند و شهوت به اندازه معقول، لذت می‌برد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ص ۱۵۳). نشانه حاکمیت عقل بر تمایلات این است که فرد بتواند تمایلاتش را تا رسیدن زمان مناسب آن به تأخیر بیندازد و اگر از چیز مضرّی لذت برد، می‌تواند از آن اجتناب کند (نژادمحمد نامقی، ۱۳۹۳، ص ۱۴).

نظریه آیت‌الله جوادی آملی پیرامون مبادی فعل انسان، تفصیل اندیشه صدرایی است؛ با این تفاوت که به دلیل تأثر از قرآن، برخی از نکات مفعول یا غیرمصرّح در حکمت صدرایی، مانند توجه به قلب و مبادی غایی در تصمیم نهایی بر انجام فعل مطرح شده است. انسان بر اثر گرایش فطری به کمال نامحدود می‌فهمد که بیهوده آفریده نشده و هدفی دارد و برای رسیدن به آن هدف، راهی هست که باید آن را بییماید. آن راه را از طریق تفکر فرا می‌گیرد و می‌پیماید تا به مقصد برسد. آنگاه می‌فهمد که این اهداف متوسط نیز راه‌اند، نه هدف نهایی. بنابراین می‌اندیشد کاری که برای فلان هدف انجام داده، آیا هدفی دارد یا نه؟ اگر آن هدف، کمال نسبی باشد، هدفی برتر دارد تا در نهایت به (کمال نامحدود) برسد.

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، حبّ غایت، به عنوان «فعل قلب» بر اتخاذ آن توسط فاعل تأثیر می‌گذارد. وی با استناد به آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ؛ برخی از انسان‌ها به جای خدا، معبودهایی انتخاب می‌کنند که آنها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشت، دوست می‌دارند؛ ولی آنان که ایمان آورده‌اند، محبت و عشق‌شان به خدا بیشتر و قوی‌تر است (بقره، ۱۶۵) اظهار می‌دارد که انسان نیازمند است و چون نه می‌تواند اصل نیاز را نفی کند که بی‌نیاز شود و نه خود می‌تواند نیازهای خویش را برآورد، به کسی که «می‌داند یا

می‌پندارد که» نیازش را رفع می‌کند، محبت می‌یابد. همچنین مشاهده کمال نیز سبب گرایش به انجام یا ترک فعل خاص می‌شود. هیچ‌کس بدون محبت زندگی نمی‌کند؛ اما مبدأ غایی افعال برخی از انسان‌ها محبت به کمال برتر است و سرانجام افعال برخی از انسان‌ها نیز تنها تأمین نیاز است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹، صص ۲۶۵-۲۶۶). هدف حیوان نیز تأمین قلمرو حیوانیت است و به مصلحت عقلی فراتر از حس، خیال و وهم کاری ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۲). این تبیین، نقش عواملی چون «تقوا» در پیش‌گیری از تأثیر راهزنان و موانع صدور فعل انسانی را نیز به‌خوبی نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، صص ۳۲۵)؛ زیرا این عوامل، علاوه بر تأثیر در عوامل مادی فعل و جلوگیری از تمایلات منفی و تأثیر وهم و خیال در صورت‌های ذهنی؛ در غایت‌انگاری فاعل نیز مؤثر است و فرد را به اتخاذ سرانجام مناسب و پیش‌گیری از اتخاذ غایت‌های نامناسب سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

صدور فعل از انسان، تابع مشیت قلب است که از ساختارهای علم و قدرت و تمایلات تأثیر می‌پذیرد. افعال و حرکات خارجی با مشیت انسان انجام می‌شود. مشیت در فرایندی که فعل قلب است، محقق می‌شود؛ بدین صورت که عقل، وهم، خیال و حواس که عناصر شکل‌دهنده ساختار علمی وجود انسان‌اند، دانسته‌های انسان را از طریق یافته‌های خویش می‌سازند. در کنار آن، ساختار جذب و دفع، نیازها و خواسته‌هایش را مطالبه می‌کنند که در این امر، ممکن است وهم و خیال را نیز به‌استخدام گرفته و مطلب خاصی را به‌عنوان یافته ساختار علمی معرفی نماید. ساختار علمی و تمایلات، دانسته‌ها، تلقی‌ها، نیازها و مطالبه‌های خود را به قلب ارجاع می‌دهند تا در آن‌جا پردازش شود و شوق و عزم و مشیت حاصل شود و به ساختار قدرت انسان ارجاع می‌دهد تا از طریق توان حرکتی، آن مشیت را فعلیت بخشند. هر فعلی با هر مبادی مادی و صوری از فاعل صادر می‌شود؛ اگر در راستای رسیدن به سرانجام نامحدود نباشد، «فعل انسانی» نیست و هر فعلی که در جهت غایت و کمال نامحدود صورت گیرد، «فعل انسانی» است. افعال

انسان‌ها در صورت تداوم و استمرار، الگوهای رفتاری می‌شوند که متناسب با مبادی صدور فعل، برخی از الگوهای رفتاری شایسته‌شان و کرامت انسان بوده، «انسانی» تلقی می‌شوند و برخی دیگر از چنین شایستگی برخوردار نیستند. الگوهای رفتاری پایدار نیز سبک زندگی را می‌سازند که ماهیت انسانی صدور فعل، صفت انسانی را برای آن به‌دنبال دارد.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. اباذری، یوسف؛ چاوشیان، حسن. (۱۳۸۱). از «طبقه اجتماعی» تا «سبک زندگی» رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. دوفصلنامه نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، صص ۳-۲۷.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیها (چاپ اول). قم: نشر البلاغه.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). رسائل ابن سینا (چاپ اول). قم: انتشارات بیدار.
۴. اخلاقی، حلیمه؛ شرف‌الدین، حسین؛ صفورایی پاریزی، محمدمهدی و عزیزی کیا، غلامعلی. (۱۳۹۴). مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی طیبه از دیدگاه قرآن. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ش ۵، صص ۹-۳۷.
۵. پیشگر، زری؛ سمون‌مهدوی، مرتضی و سیدهاشمی، سیدمحمداسماعیل. (۱۳۹۸). مبانی و اصول انسان‌شناختی اسلامی و دلالت‌های آن در سبک زندگی خانوادگی. فصلنامه آینه معرفت، ش ۵۹، صص ۸۳-۱۱۰.
۶. جمالی، مهدی؛ شریفی، احمدحسین. (۱۴۰۰). نظریه انتخاب اختیاری متعالیه: نظریه‌ای در علوم انسانی برگرفته از حکمت متعالیه. فصلنامه حکمت اسلامی، ۸(۲۴)، صص ۱۳۵-۱۵۶.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). تسنیم (ج ۱، ۲، ۵ و ۷، چاپ دوم). قم: اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). تفسیر انسان به انسان (چاپ اول). قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵الف). مبادی اخلاق در قرآن کریم (چاپ پنجم). قم: اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵ب). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (چاپ چهارم). قم: اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶الف). توحید در قرآن کریم (چاپ سوم). قم: اسراء.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶ب). حیات حقیقی انسان در قرآن کریم (چاپ سوم). قم: اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶ج). صورت و سیرت انسان در قرآن (چاپ دوم). قم: اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶د). معرفت‌شناسی در قرآن کریم (چاپ چهارم). قم: اسراء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). فطرت در قرآن (چاپ پنجم). قم: اسراء.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). حق و تکلیف در اسلام (چاپ سوم). قم: اسراء.
۱۷. حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۷۴). انسان در اسلام و مکاتب غربی (چاپ دوم). تهران: انتشارات اساطیر.
۱۸. سبزواری، ملاهادی. (۱۳۷۹). شرح المنظومة (مصحح و تعلیق، ج ۲، حسن حسن‌زاده آملی، محقق و تقدیم: مسعود طالعی، چاپ اول). تهران: نشر ناب.
۱۹. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی (ج ۳، چاپ سوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا (چاپ سوم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۶). بررسی مدل صدرایی «گزینش عقلانی» به عنوان روشی برای «تبیین» کنش‌های انسانی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۳۳، صص ۲۵-۴۰.
۲۲. شکوری، مجتبی؛ حاجی‌اکبری، فاطمه و شمشیری، رحیمی. (۱۳۹۹). بازنگری هرم مازلو در مقایسه با مدل قرآنی نیازهای انسانی بر اساس گونه‌شناسی جزاهای اخروی. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۷(۴۶)، صص ۶۵-۱۰۶.
۲۳. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة (ج ۳ و ۷، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث.
۲۴. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین (محقق و مصحح: حامد ناجی اصفهانی، چاپ اول). تهران: انتشارات حکمت.
۲۵. عاشوری، حمید؛ شریفی، احمدحسین. (۱۴۰۰). تحلیل روش‌های تربیت اخلاقی براساس مراحل صدور کنش اختیاری؛ از منظر ملاصدرا شیرازی. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ش ۲۳، صص ۴۱-۵۹.

۲۶. فارابی، ابونصر. (۱۳۸۱). فصوص الحکمه (شرح: سیداسماعیل غازی، مقدمه و محقق: علی اوجبی، چاپ اول). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۷. قربان‌پور لقمجانی، امیر. (۱۳۹۹). نقد مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی در نظریه روان‌شناسی فردنگر آدلر از دیدگاه اسلام. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۸۳، صص ۲۴۱-۲۶۳.

۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۷ و ۶، چاپ نهم). تهران: صدرا.
۲۹. مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۶). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. تحقیقات فرهنگی ایران، ش ۱، صص ۱۹۹-۲۳۰.

۳۰. مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۷). دین و سبک زندگی (چاپ اول). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۳۱. نژادمحمد نامقی، عاطفه؛ اسمعیلی، معصومه؛ باقری، فریبرز؛ برجعلی، احمد و شفیع آبادی، عبدالله. (۱۳۹۳). ساختار و الگوی کیفیت زندگی اسلامی مبتنی بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، ش ۲۲، صص ۷-۲۶.

۳۲. وفائیان، محمدحسین؛ فرامرزق‌راملکی، احد. (۱۳۹۶). کارکردشناسی خیال در فرایند «غایت‌اندیشی» و «غایت‌گزینی» در مبادی صدور فعل. فصلنامه حکمت معاصر، ۸(۲۳)، صص ۹۱-۱۱۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

References

* Holy Quran

** Nahj al-Balagha

1. Abazari, Y., & Chavoshian, H. (1381 AP). From "social class" to "lifestyle" new approaches in the sociological analysis of social identity. *Journal of Social Sciences*, (20), pp. 3-27. [In Persian]
2. Akhlaqi, H., Sharafuddin, H., Safurai Parizi, M. M., & Azizikia, Q. A. (1394 AP). The anthropological foundations of Tayyaba's lifestyle from the perspective of the Qur'an. *Islamic Research Journal of Women and Family*, (5), pp. 37-9. [In Persian]
3. Ashuri, H., & Sharifi, A. H. (1400 AP). Analysis of moral education methods based on the stages of issuing voluntary actions; From the point of view of Mulla Sadra Shirazi. *Basic research of humanities*, (23), pp. 41-59. [In Persian]
4. Avicenna. (1375 AP). *Al-Isharat wa Al-Tanbihat* (1st ed.). Qom: Nashr al-Balagha. [In Arabic]
5. Avicenna. (1400 AH). *Ibn Sina's Epistles* (1st ed.). Qom: Bidar Publications. [In Arabic]
6. Farabi, A. N. (1381 AP). *Fossus al-Hikma* (S. Ghazani., & A. Ojabi, Eds., 1st ed.). Tehran: Association of Cultural Artifacts and Honors. [In Persian]
7. Halabi, A. A. (1374 AP). *Man in Islam and Western schools* (۲nd ed.). Tehran: Asatir. [In Persian]
8. Jamali, M., Sharifi, A.H. (1400 AP). The theory of transcendental optional choice: a theory in human sciences derived from transcendental wisdom. *Islamic Wisdom*, 8(24), pp. 135-156. [In Persian]
9. Javadi Amoli, A. (1379 AP). *Tasnim* (2nd ed., Vols. 1, 2, 5 & 7). Qom: Esra. [In Persian]
10. Javadi Amoli, A. (1384 AP). *Interpretation of human to human* (1st ed.). Qom: Esra. [In Persian]

11. Javadi Amoli, A. (1385 a AP). *Principles of ethics in the Holy Quran* (5th ed.). Qom: Esra. [In Persian]
12. Javadi Amoli, A. (1385 b AP). *The dignity of reason in the geometry of religious knowledge* (4th ed.). Qom: Esra. [In Persian]
13. Javadi Amoli, A. (1386 a AP). *Monotheism in the Holy Qur'an* (3rd ed.). Qom: Esra. [in Persian]
14. Javadi Amoli, A. (1386b). *The true life of man in the Holy Qur'an* (3rd ed.). Qom: Esra.
15. Javadi Amoli, A. (1386 c AP). *The face and character of man in the Qur'an* (2nd ed.). Qom: Esra. [in Persian]
16. Javadi Amoli, A. (1386 d AP). *Epistemology in the Holy Quran* (4th ed.). Qom: Esra. [In Persian]
17. Javadi Amoli, A. (1387 AP). *Nature in the Qur'an* (5th ed.). Qom: Esra. [In Persian]
18. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *Rights and obligations in Islam* (3rd ed.). Qom: Esra. [In Persian]
19. Mahdavi Kani, M. S. (1386 AP). The concept of lifestyle and its scope in social sciences. *Cultural Research of Iran*, (1), pp. 199-230. [In Persian]
20. Mahdavi Kani, M. S. (1387 AP). *religion and lifestyle* (1st ed.). Tehran: Imam Sadiq University. [In Persian]
21. Motahari, M. (1386 AP). *The collection of Shahid Motahari's works* (9th ed., Vols. 6 & 7). Tehran: Sadra. [In Persian]
22. Mulla Sadra. (1375 AP). *The collection of philosophical treatises of Sadr al-Mutalahin* (H. Naji Esfahani, Ed., 1st ed.). Tehran: Hekmat. [In Arabic]
23. Mulla Sadra. (1981). *The Transcendent Philosophy of the Four Journeys of the Intellect* (3rd ed., Vols. 3 & 7). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
24. Nejad Mohammad Namqi, A., Ismaeili, M., Baqeri, F., Borjali, A., & Shafiabadi, A. (1393 AP). The structure and model of the quality of Islamic life based on the view of Ayatollah Javadi Amoli. *Research in education and training issues*, (22), pp. 7-26. [In Persian]

25. Pishgar, Z., Semnoun Mahdavi, M., & Seyyed Hashemi, M. I. (1398 AP). The foundations and principles of Islamic anthropology and its implications in family life style. *The Mirror of Knowledge*, (59), pp. 83-110. [In Persian]
26. Qorbanpour Lafamjani, A. (1399 AP). Criticism of the anthropological foundations of lifestyle in the psychological theory of Adler from the perspective of Islam. *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, (83), pp. 241-263. [In Persian]
27. Sabzewari, M. H. (1379 AP). *Sharh al-Manzuma* (H. Hasanzadeh Amoli., & M. Talebi, Eds., 1st ed., Vol. 2). Tehran: Nab Publishing. [In Persian]
28. Sajadi, J. (1373 AP). *Islamic Education Encyclopedia* (3rd ed., Vol. 3). Tehran: Tehran University press. [In Persian]
29. Sajadi, J. (1379 AP). *Mulla Sadra's Dictionary of Philosophical Terms* (3rd ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
30. Shakuri, M., Haji Akbari, F., & Shamshiri, R. (1399 AP). Revision of Maslow's pyramid compared to the Quranic model of human needs based on the typology of afterlife punishments. *Quran and Hadith Science Research*, 17(46), pp. 65-106. [In Persian]
31. Sharifi, A.H. (1396 AP). Investigating the Sadraei model of "rational choice" as a method to "explain" human actions. *Social Cultural Knowledge*, (33), pp. 25-40. [In Persian]
32. Wafaeian, M. H., & Farmarz Qaramalki, A. (1396 AP). The Functionalism of Imagination in the process of "ultra-thinking" and "ultra-selection" in the principles of issuing verbs. *Contemporary Wisdom*, 8(23), pp. 91-111. [In Persian]